

تعامل نظام‌های حقوقی داخلی با نظام حقوق بین‌الملل در مبارزه با جرایم معاهده‌ای

مهدی حدادی*

نوع مقاله: علمی- پژوهشی

چکیده

امروزه جامعه بین‌المللی شاهد فعالیت‌های مجرمانه فراملی است که منافع ملی مشترک دولت‌ها را تهدید می‌کند. گاهی اوقات این تهدید تا مرز ارزش‌های جهانی نیز پیش می‌رود. مبارزه با این جرایم مستلزم همکاری و هماهنگی میان دولت‌هاست، بنابراین تلاش برای مقابله با این فعالیت‌ها از طریق کنوانسیون‌های بین‌المللی انجام می‌شود. کارکرد این کنوانسیون‌ها مقابله غیرمستقیم از طریق حقوق کیفری داخلی با فعالیت‌های کیفری است که آثار واقعی یا بالقوه فرامرزی دارند. این مقاله حقوق کیفری فراملی را نظم حقوقی متمایزی معرفی می‌کند که از دو بخش بین‌المللی و حقوق ملی برخوردار است. کنوانسیون‌های مقابله با جرایم معاهده‌ای از اجزای بین‌المللی سیستم حقوق کیفری فراملی هستند، اما بدون تعامل نظام حقوق داخلی با نظام بین‌المللی تحقق اهداف مورد نظر کنوانسیون‌های مبارزه با این جرایم امکان‌پذیر نیست. هرچند این همکاری و تعامل با چالش‌هایی مواجه است، زیرا اقدامات مورد توافق در کنوانسیون‌ها اغلب با منافع کشورهای امضاکننده یا با فرهنگ‌های حقوقی ملی خودشان در تضاد است یا کشورهای امضاکننده ممکن است در برابر هماهنگ کردن قوانین خود بر اساس آنچه در کنوانسیون بین‌المللی توافق شده است مقاومت داخلی داشته باشند. همچنین فقدان نسبی سازوکارهای نظارتی در زمینه حقوق کیفری فراملی پیامدهای قابل توجهی در ارزیابی عملکرد این معاهدات دارد.

واژگان کلیدی

جرایم معاهده‌ای، نظام‌های حقوقی داخلی، نظام حقوق بین‌الملل، کنوانسیون‌های مقابله، حقوق کیفری فراملی.

*دانشیار گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران.

mhaddady@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۷

مقدمه

ارتکاب جرم، قدمتی به تاریخ بشر دارد. تحولات صورت گرفته در جوامع و پیشرفت‌های بشری باعث تنوع و تحول جرایم نیز شده است. زمانی دولت‌ها فقط با جرایم ارتکاب یافته از سمت شهروندان و افراد ساکن در سرزمین خود روبه‌رو بودند و چندان به تحولات جوامع دیگر توجهی نداشتند، اما با پذیرش ارزش‌ها و منافع مشترک برای جامعه بین‌المللی در کل^۱، مسئله حمایت از این ارزش‌ها و منافع مشترک به یکی از اهداف مهم دولت‌ها تبدیل شده است. در کنار ارزش‌ها و منافع عام جامعه بین‌المللی در کل، برخی منافع و ارزش‌های خاص نیز وجود دارند که ممکن است مورد توجه پاره‌ای از دولت‌ها باشد؛ ارزش‌ها و منافع که ممکن است در سطح جهانی تهدید شوند و مبارزه با آن از عهده اقدامات فردی دولت‌ها برنیاید.

بر این اساس دسته‌ای از جرایم در جامعه بین‌المللی با عنوان جرایم بین‌المللی در مفهوم مضیق یا جنایات بین‌المللی ارزش‌ها و منافع جامعه بین‌المللی در کل را هدف قرار می‌دهند و در واقع نظم عمومی بین‌المللی را خدشه‌دار می‌کنند، جنایت نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایت تجاوز در این دسته قرار دارند. اما دسته دیگری از جرایم که در این مقاله از آن‌ها با عنوان جرایم معاهده‌ای نام برده‌ایم محصول تحولات اخیر جامعه بشری بوده و افزون بر فرامرضی بودن و سازمان‌یافتگی، دارای مرتکبان چندملیتی نیز هستند. ماهیت و ساختار این جرایم، جهانی است و عنصر جهانی بودن همراه جرم است. بنابراین متفاوت از جرایمی هستند که یک عنصرش خارجی بوده و مشمول حقوق جزای بین‌الملل می‌شوند. به این ترتیب افزایش تعاملات منطقه‌ای و جهانی میان دولت‌های مختلف، شرکت‌ها، سازمان‌ها و مؤسسات گوناگون موجب شده است که آثار جرم، به مرزهای دولت‌های محل وقوع محدود نباشد. سازمان‌یافتگی، پیچیدگی در وقوع و فرامرضی بودن از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های جرایم معاهده‌ای است.

با توجه به تهدیدات ناشی از چنین جرایمی، مقابله با چنین رفتارهایی از سوی یک دولت بدون همکاری دولت‌های دیگر در مبارزه با آن‌ها امکان‌پذیر نیست. از این‌رو در چنین وضعیتی دولت‌ها کنوانسیون‌های مقابله^۲ را به‌منظور همکاری و هماهنگی تلاش‌هایشان در مبارزه با این جرایم معاهده‌ای به کار می‌گیرند. از جمله این کنوانسیون‌ها می‌توان به کنوانسیون ملل متحد علیه جرایم سازمان‌یافته فراملی ۲۰۰۰ (پالرمو) و کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم ۱۹۹۹ (CFT)، که در حال حاضر الحاق ایران به آنها در دستور کار مجمع تشخیص مصلحت نظام قرار دارد، اشاره کرد. صرف نظر از بحث‌هایی که طی این چند سال از سوی موافقان و مخالفان پیوستن به این دو

1. international community as a whole.

2. suppression conventions.

کنوانسیون در سطح مجامع سیاسی یا علمی صورت گرفته است، این مقاله تلاش دارد از منظر اهداف و منافع جامعه بین‌المللی به این نوع جرایم بپردازد و به این پرسش پاسخ دهد که مبارزه غیرمستقیم نظام حقوق بین‌الملل از طریق حقوق کیفری داخلی با جرایم معاهده‌ای چگونه صورت می‌گیرد؟ فرضیه این مقاله این است که بدون تعامل و همراهی نظام‌های حقوقی داخلی نمی‌توان شاهد موفقیت این کنوانسیون‌ها در دستیابی به اهداف مورد نظر بود.

۱. مفهوم جرم معاهده‌ای

در نوشته‌های اندیشمندان درخصوص اینکه چه چیزی جرم بین‌المللی را تشکیل می‌دهد آشفتگی‌های زیادی به چشم می‌خورد. از این‌رو ادبیات این رشته حاوی اصطلاحات گوناگون نامشخصی است. مانند: «جرایم بین‌المللی»^۱، «جرایم بر اساس حقوق بین‌الملل»^۲، «جرایم بین‌المللی در مفهوم وسیع»^۳، «جرایم بین‌المللی در مفهوم مضیق»^۴، «جرایم بین‌المللی ذاتی»^۵، «جرایم فراملی مورد اهتمام بین‌المللی»^۶، «جرایم معاهده‌ای»^۷. از جمله دلایل این اختلاف در عنوان، فقدان وحدت نظر در میان اندیشمندان درخصوص معیار جرم‌انگاری بین‌المللی و تمایزات میان دسته‌های جرایم بین‌المللی است. این مسئله نیز خود ناشی از ماهیت منفعت اجتماعی مورد حمایت و نتایج زیانباری است که قرار است از طریق جرم‌انگاری چنین رفتاری از آن پیشگیری به عمل آید (Bassiouni, 2013: 142). بنابراین برای شناخت بهتر نحوه مقابله با جرایم معاهده‌ای باید ابتدا به تعریف این جرم و تمایز آن از سایر جرایم و اصطلاحات مشابه پرداخت.

۱-۱. جرم معاهده‌ای به‌عنوان جرم بین‌المللی

برخی از نویسندگان، جرایم را به دو دسته جرایم ملی و بین‌المللی تقسیم کرده‌اند و جرایم معاهده‌ای را در دسته جرایم بین‌المللی قرار می‌دهند. از نظر بسیونی، جرایم بین‌المللی با یکی از این پنج معیار قابل شناسایی هستند:

۱- رفتار منع شده بر یک منفعت بین‌المللی مهم تأثیر بگذارد، به‌ویژه اگر آن تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی باشد. ۲- رفتار منع شده به ارزش‌های عموماً مشترک جامعه جهانی حمله کند؛ این‌ها

1. international crimes.
2. crimes under international law.
3. international crimes largo sensu.
4. international crimes stricto sensu.
5. core international crimes.
6. transnational crimes of international concern.
7. treaty crimes.

رفتارهای هستند که به وجدان بشریت شوک وارد می‌کنند. ۳- رفتار منع شده آثار فرامرزی دارد، از این حیث که برنامه‌ریزی، آماده سازی یا ارتکاب آن، در بیش از یک دولت انجام می‌شود یا بیش از یک دولت را متأثر می‌کند، خواه به دلیل وجود مرتکبان یا قربانیان از اتباع دولت‌های مختلف یا به این دلیل که ابزارهای به کار گرفته شده از مرزهای ملی فراتر می‌روند. ۴- رفتار برای افراد یا منافع مورد حمایت بین‌المللی زیان‌آور است. ۵- رفتار به منافع مورد حمایت لطمه وارد می‌کند، اما در سطح رفتار منع شده ۱ و ۲ نیست، هرچند به دلیل ماهیتش بهتر است از طریق جرم‌انگاری بین‌المللی از آن پیشگیری به عمل آید یا سرکوب شود (Bassiouni, 2013: 143).

همان‌طور که مشاهده می‌شود در این معیارها مسئله ارزش‌ها و منافع محوریست دارد. اصولاً از نشانه‌های اساسی یک سلسله‌مراتب میان جرایم بین‌المللی، جرایم معاهده‌ای و جرایم ملی آن است که این جرایم ارزش‌ها و منافع متفاوتی را تهدید می‌کنند، اما بسیونی دو معیار متفاوت را برای رفتارهای ممنوعه پیشنهاد می‌کند تا متناسب با تعریفش از جرایم بین‌المللی باشد: یک معیار بین‌المللی و یک معیار فراملی. معیار بین‌المللی مورد نظر ایشان همان منافع بین‌المللی مهم و ارزش‌های مشترک جامعه جهانی هستند که از سوی قواعد حقوق بین‌الملل حمایت می‌شوند و در واقع رفتار ممنوعه به دلیل تهدید این ارزش‌ها و منافع و نقض حقوق بین‌الملل، جرم بین‌المللی محسوب می‌شود. با این حال همان‌طور که اشاره شد، بسیونی انواع خاصی از جرایم را به‌عنوان جرم بین‌المللی دسته‌بندی می‌کند، حتی اگر آنها این معیار بین‌المللی را نداشته باشند. عنصر جایگزین مورد نظر بسیونی معیار فراملی است. این معیار ماهیت بسیاری از فعالیت‌هایی که منافع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و دیگر منافع مربوط به تعداد قابل توجهی از دولت‌ها (نه جامعه بین‌المللی در کل) را تحت تأثیر قرار می‌دهد، توصیف می‌کند. این فعالیت‌ها ممکن است ماهیت عمومی داشته باشند، اما معمولاً شامل رفتارهای خصوصی فردی می‌شود، حتی هنگامی که توسط گروه‌های سازمان‌یافته ارتکاب می‌یابند، انگیزه آن‌ها خصوصی است و به اشخاص یا منافع خصوصی آسیب می‌زنند. بررسی این دو معیار نشان می‌دهد آنها وجه مشترک اندکی دارند، زیرا رفتاری را توصیف می‌کنند که انواع متفاوتی از منافع را تهدید می‌کند (Boister, 2003:966).

اگرچه بسیونی معتقد است که جرایم بین‌المللی صرف نظر از منفعت بین‌المللی که آن‌ها در تلاش برای حمایت از آن هستند یا زیان بین‌المللی که در صدد رفع آن هستند، در یک سطحند، اما می‌پذیرد که بعضی از این جرایم نسبت به جرایم دیگر زیان مهم‌تری به جامعه بین‌المللی وارد می‌کنند، از این‌رو نسل‌کشی نمی‌تواند با قاچاق مواد مخدر یکسان تلقی شود (Bassiouni, 2013:146). در هر حال از نظر ایشان اگر برخی جرایم به‌عنوان جرم بین‌المللی طبقه‌بندی شده‌اند، به این دلیل بوده است که بهترین راه پیشگیری و مبارزه با آن جرم چنین

جرم‌انگاری‌ای است. چنانچه جرم شکنجه ممکن است فاقد معیار بین‌المللی یا فراملی باشد. در میان نویسندگان ایرانی نیز غالباً مشاهده می‌شود جرایم فراملی مورد اهتمام بین‌المللی یا معاهده‌ای در دسته جرایم بین‌المللی قرار داده می‌شوند. برای نمونه نویسنده‌ای جرم بین‌المللی را رفتاری مغایر با حقوق بین‌الملل عمومی می‌داند که به مصالح مورد حمایت این حقوق زیان وارد می‌کند. از نظر ایشان جرم از دو جهت بین‌المللی است؛ یکی از جهت ذاتی، آن که مصلحتی که مقررات کیفری این حقوق از آن حمایت می‌کند به نظم عمومی جامعه بین‌المللی تعلق دارد. دیگری از نظر صوری، به این معنا که معیار بین‌المللی جرم را مشخص می‌کند. در مورد اخیر با آنکه مصلحت مورد حمایت قانون کیفری به نظم عمومی بین‌المللی تعلق ندارد، اما این دولت‌ها در این مصلحت چنان مشترک هستند که برای رفتاری که این مصلحت را تهدید می‌کند از نظر بین‌المللی کیفر مقرر داشته‌اند (حسینی‌نژاد، ۱۳۷۳: ۹۹). لذا از نظر ایشان دو نوع جرم بین‌المللی وجود دارد؛ جرم بین‌المللی ذاتی و جرم بین‌المللی عرضی یا جرم بین‌المللی که فقط بر اساس معاهده بین‌المللی به وجود آمده است.

نویسنده دیگر نیز متأثر از همین دیدگاه جرم معاهده‌ای را جرمی بین‌المللی می‌داند. از نظر ایشان در جرایم معاهده‌ای، منفعت مورد حمایت به نحوی میان تمام دولت‌ها مشترک است، اما متعلق به نظم عمومی بین‌المللی نیست، اما دولت‌ها مجازات‌های بین‌المللی برای این قبیل اعمال تعیین می‌کنند. این جرایم از نظر شکل اتهامی بین‌المللی هستند (مؤمنی، ۱۳۹۳: ۹۸). نویسنده دیگر جرایم بین‌المللی را در دو دسته جرایم بین‌المللی مهم یا ذاتی و جرایم بین‌المللی قراردادی تقسیم می‌کند. جرایم دسته اول را شامل نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز که در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی است، می‌داند. از نظر ایشان جرایم بین‌المللی قراردادی، جرایمی هستند که علت بین‌المللی قلمداد شدن آنها معاهده‌ای بین‌المللی است که دولت‌های عضو آن معاهده متعهد به جرم‌انگاری عمل خاص و تعهدات دیگر شده‌اند، مانند جرم قاچاق مواد مخدر (پورباقرانی، ۱۳۹۳: ۲۳۶).

از بررسی آثار نویسندگان ایرانی نیز مشخص می‌شود که جرم فراملی مورد اهتمام بین‌المللی یا جرم معاهده‌ای رفتار مجرمانه‌ای است که تنها بر منافع بیش از یک دولت تأثیر می‌گذارد و نه بر منافع جامعه بین‌المللی در کل. با وجود این از نگاه ایشان حقوق بین‌المللی کیفری نباید به جنایات اصلی محدود شود. حقوق بین‌الملل کیفری یک حقوق جهانی است و نمی‌تواند به جنایات با ویژگی بین‌المللی محدود شود. این حقوق به جامعه بین‌المللی تعلق دارد و برای انجام این کار باید بتواند به رفتارهای مجرمانه جهانی شده واکنش نشان دهد. بنابراین از نظر ایشان حقوق مزبور باید هم شامل جنایات اصلی بین‌المللی و هم جرایم فراملی باشد (نژندی‌منش، ۱۳۹۲: ۴۸۲). همچنین

پیشنهاد شده است که اسناد حقوق بین‌الملل کیفری از جمله اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی بازبینی شود تا جرایمی همچون قاچاق انسان، جنایات علیه محیط‌زیست، به‌عنوان جرایم و جنایات فرامرزی مشمول تعریف جنایات بین‌المللی شوند و مجرمان فراری تحت شرایط مقتضی از سوی دیوان بین‌المللی کیفری تحت تعقیب قرار گیرند (نژندی‌منش، ۱۳۹۲: ۴۸۶).

۲-۱. جرم معاهده‌ای، جرمی متمایز از جرم بین‌المللی

از نظر برخی دیگر از اندیشمندان به غیر از جرایم بین‌المللی ذاتی که در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تعریف شده‌اند (مواد ۵ تا ۸ مکرر)، مجموعه‌ای از دیگر جرایم وجود دارند که مبارزه با آنها مورد توجه جامعه بین‌المللی است و موضوع معاهدات چندجانبه قرار دارند. درحالی‌که جرایم بین‌المللی ذاتی در حوزه حقوق بین‌الملل کیفری قرار دارند، جرایم معاهده‌ای یا جرایم فراملی مورد اهتمام بین‌المللی به حوزه حقوق کیفری فراملی تعلق دارند. این تمایز در نوشته‌های اندیشمندان پذیرفته شده است، اگرچه در انتخاب واژه‌ها و ترمینولوژی با یکدیگر تفاوت دیدگاه دارند (Ambos, 2014: 222). از این منظر، مفهوم حقوق بین‌الملل کیفری از حقوق کیفری فراملی متمایز می‌شود. اگرچه حقوق بین‌الملل کیفری زیر شاخه حقوق بین‌الملل عمومی است، اما از جهت منابع حقوق بین‌الملل و داشتن فصل مشترک میان حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی، با حقوق کیفری فراملی وجه اشتراک دارد (Currie, 2010: 303). هدف غائی هر یک تعقیب جرایم و مجازات مجرمان است و دولت‌ها برای تحقق این هدف با یکدیگر همکاری می‌کنند، اما جرم معاهده‌ای از خصوصیات متمایزی از جرم بین‌المللی در مفهوم مضیق یا ذاتی برخوردار است که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم.

۱-۲-۱. واژه‌شناسی

برای اولین بار اصطلاح جرایم معاهده‌ای در کارهای مقدماتی برای اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی به کار گرفته شد. زمانی که اساسنامه دیوان مورد مذاکره قرار داشت، بحث‌های زیادی در این خصوص که جرایم معاهده‌ای باید در کنار جرایم بین‌المللی ذاتی (ژنوساید، جرایم علیه بشریت، جرایم جنگی و تجاوز) در صلاحیت دیوان قرار گیرد، مطرح شد. نهایتاً تنها جرایم بین‌المللی ذاتی داخل در صلاحیت دیوان قرار گرفت. در سیاق آن بحث‌ها جرایم معاهده‌ای به جرم قاچاق مواد مخدر مندرج در کنوانسیون‌های ملل متحد و مجموعه جرایم تروریستی مندرج در معاهدات چندجانبه‌ای که از دهه ۱۹۷۰ به این طرف لازم‌الاجرا شده‌اند (از جمله هواپیماربایی و دیگر جرایم علیه هواپیما) اطلاق داشت (Schabas, 2016: 214). البته گفته شده اصطلاح جرایم معاهده‌ای اسم بی‌مسماست، زیرا همان‌طور که در ادامه خواهیم گفت معاهده مسئولیت کیفری

فردی برای رفتار مورد نظر معاهده ایجاد نمی‌کند، بلکه این وظیفه برعهده حقوق ملی قرار می‌گیرد (Cassese, 2009: 54).

برخی واژه جرایم مورد اهتمام بین‌المللی را به‌عنوان اصطلاحی جایگزین برای جرایم معاهده‌ای مطرح کرده‌اند. این اصطلاح جدید نشان می‌دهد درحالی‌که جرم، ناشی از یک قاعده حقوق ملی است، اما نتیجه غیرمستقیم یک تعهد بین‌المللی است. این واژه به تمایز جرایم معاهده‌ای از ذاتی کمک می‌کند، اما در مقدمه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز به کار گرفته شده است. در واقع جرایم داخل در صلاحیت دیوان مورد اهتمام جامعه بین‌المللی هستند.

اصطلاح جایگزین دیگر، جرایم فراملی مورد اهتمام بین‌المللی است که از ماهیت فراملی عمل کیفری و ماهیت فراملی تعهد حقوقی برداشت می‌شود (Cassese, 2009: 54). منطق اولیه برای معرفی این جرایم، ممنوعیت رفتار زیان‌باری بوده که آثار فرامرزی یا فراملی دارد و منافع بیش از یک دولت را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به عبارت دیگر جرایمی که واجد خصیصه فراملی باشند به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ نخست رفتارهایی که ماهیتاً یک جرم داخلی تلقی می‌شوند و وجود عوامل خارجی به آنها خصیصه به‌ظاهر بین‌المللی می‌دهد. دوم اعمالی که منافع و نظم عمومی بین‌المللی را در معرض تهدید قرار می‌دهند (خالقی، ۱۳۹۴: ۱۹).

به نظر می‌رسد جرایم معاهده‌ای یا جرایم فراملی مورد اهتمام بین‌المللی در میان نوشته‌های حقوق کیفری بین‌المللی بیشترین کاربرد را دارد. در ادامه به تمایزات میان این نوع جرایم با جرایم بین‌المللی و اصطلاحات مشابه خواهیم پرداخت.

۱-۲-۲. وجوه تمایز جرم معاهده‌ای از جرایم بین‌المللی

جرم معاهده‌ای (جرم فراملی مورد اهتمام بین‌المللی) و اصول و قواعد حقوقی که زیربنای آن را تشکیل می‌دهد از خصوصیات متمایز از جرم بین‌المللی برخوردار است.

جرم بین‌المللی به رفتاری اشاره دارد که بر اساس حقوق بین‌الملل ممنوع شده است و حقوق بین‌الملل (عمدتاً عرف بین‌المللی) است که مسئولیت کیفری فردی را مقرر می‌دارد (Currie, 2010: 304). همچنین مجرمان بین‌المللی توسط دادگاه‌ها و محاکم کیفری بین‌المللی می‌توانند تحت تعقیب و محاکمه قرار گیرند و دولت‌ها نیز می‌توانند این جرایم را بر اساس اصل صلاحیت جهانی تحت تعقیب قرار دهند (Ambos, 2014: 223). از تصمیم دیوان کیفری یوگسلاوی سابق در قضیه تادیچ (تصمیم صلاحیتی)^۱ شرایط ذیل برای یک جرم بین‌المللی واقعی استنباط می‌گردد: ۱. حقوق بین‌الملل جرم انگاری را انجام می‌دهد، ۲. اعمال مجرمانه مورد نظر بر

1. Prosecutor v. Tadic, No. IT-94-I-AR72.

ارزش‌های جهانی مهم تأثیر می‌گذارد، ۳. حقوق بین‌الملل جدای از جرم‌انگاری در حقوق کیفری داخلی ارتکاب عمل را مستوجب مسئولیت کیفری فرد می‌داند.

بنابراین برای اینکه یک قاعده عرفی بین‌المللی یک جرم بین‌المللی را ایجاد کند، وجود ممنوعیت رفتار مشخص با تعریف مورد قبول (بدون ابهام) در سطح بین‌المللی لازم است (معیار اول). نقض این ممنوعیت باید به تخلف شدید از ارزش‌های جهانی منجر شود و توجه جمعی جامعه بین‌المللی را برانگیزد (معیار دوم). ممنوعیت باید اثر الزام‌آور مستقیم بر اشخاص داشته باشد، بدون واسطه دولتی و از طریق دیوان کیفری بین‌المللی یا به‌طور غیر مستقیم به وسیله دولت‌ها مستقل از پیوندهای صلاحیتی خاص قابل تعقیب باشد (معیار سوم).

همچنین می‌توان به این خصوصیت جرایم بین‌المللی اشاره کرد که این نوع رفتارها محصول عمل یا سیاست یک دولت است، برخلاف جرایم معاهده‌ای که صرفاً محصول رفتار شخصی بدون مداخله عمل یا سیاست یک دولت است. در این رابطه تمایزی میان رفتار صرفاً شخصی و رفتاری فردی که در راستای اجرا یا پیرو سیاست یک دولت انجام شده است، به‌وجود می‌آید. در این صورت اعمال فردی که برای یا از طرف دولت انجام می‌شود به دولت قابل انتساب است (خالقی، ۱۳۹۴: ۲۰). از طرف دیگر جرایم بین‌المللی که در راستای عمل یا سیاست یک دولت انجام می‌شوند، مانند نسل‌کشی و جرایم علیه بشریت نسبت به جرایمی که در چارچوب انگیزه‌های صرفاً شخصی به صورت فردی یا گروهی انجام می‌شوند، مانند قاچاق مواد مخدر خطرناک‌تر و زیان‌آورتر هستند (Bassiouni, 2013: 147). همچنین طبیعت جرایم بین‌المللی به کیفیتی است که مداخله جمعی مرتکبان را طلب می‌کند. جنایاتی نظیر نسل‌کشی، جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت به‌گونه‌ای است که لازمه تحقق آنها مداخله گروهی و بعضاً سازمان‌یافته است و ارتکاب به شکل فردی بسیار غیرمعمول یا غیرممکن است (خالقی، ۱۳۹۴: ۲۶).

برخلاف جرایم بین‌المللی، انگیزه‌های شخصی و مالی از خصوصیات جرایم معاهده‌ای هستند. عموماً دولت نقشی در اعمال آن ندارد و اگر عاملان دولتی در آن دست داشته باشند، این افراد نوعاً به دنبال منافع و انگیزه‌های شخصی هستند (کاسسه، ۱۳۸۷: ۲۹). جرایم معاهده‌ای را برای داشتن سه هدف گسترده می‌توان طبقه‌بندی کرد: تهیه کالاهای غیر مجاز، تهیه خدمات غیر مجاز، نفوذ در عملیات‌های حکومتی یا بازرگانی. بر این اساس جرایم معاهده‌ای را مطابق با این اهداف می‌تواند طبقه‌بندی کرد:

دسته اول، تهیه کالاهای غیر مجاز، مانند: قاچاق دارو، اموال سرقت شده، جعل. دسته دوم، تهیه خدمات غیر مجاز، مانند: قاچاق انسان، جرایم سایبری و کلاهبرداری، فسادهای تجاری مانند سکس غیرقانونی و قمار. دسته سوم، نفوذ در عملیات بازرگانی و حکومتی، مانند: اقدامات

تروریستی، اخاذی و باج‌گیری، پولشویی، فساد (Albanese, 2012: 2). ارزیابی دقیق از جرایم فوق‌نشان می‌دهد که اکثر اشکال جرایم معاهده‌ای بر فعالیت مجرمانه سازمان‌یافته متمرکز هستند تا جرایم سنتی، فردی. با توجه به اهداف و قلمرو جرم، اکثر این جرایم نمی‌توانند بدون سازمان‌یافتگی و بدون ارتباط با دیگر مجرمان در سایر دولت‌ها به صورت فردی انجام شوند، از این رو جرم معاهده‌ای، با توجه به اهداف چند ملیتی‌اش و حدی از سازماندهی که برای موفقیت نیاز دارد، جرمی سازمان‌یافته است. جرم سازمان‌یافته فراملی را می‌توان توسعه‌مدرن جرم سازمان‌یافته در عصر جهانی شدن تلقی کرد (Albanese, 2012:3).

منافع متقابل دولت‌ها در مبارزه با جرایم معاهده‌ای موجب می‌شود که دولت‌ها در پی ایجاد معاهداتی باشند که هم طرف‌های آن را متعهد به مبارزه با جرم خاصی می‌کند و هم متعهد به همکاری با یکدیگر در انجام این مبارزه. از این جهت به این جرایم، جرایم معاهده‌ای اطلاق می‌شود. بنابراین، این جرایم در حقوق ملی در نتیجه تعهدات معاهده‌ای ایجاد می‌شوند و معاهده مسئولیت کیفری فردی برای رفتار مورد نظر معاهده را ایجاد نمی‌کند (Cassese, 2009:540). همچنین اعمال تعقیب و مجازات نیز غیر مستقیم است. هیچ دادگاه کیفری بین‌المللی مسئولیت تعقیب و مجازات مجرمان را برعهده ندارد.

در اینجا می‌توان به آثار تمایز میان جرایم بین‌المللی و جرایم معاهده‌ای برای دولت‌ها نیز اشاره داشت. برخلاف دیوان کیفری بین‌المللی که در خصوص جرایم بین‌المللی حقوق بین‌الملل را اعمال می‌کند، دادگاه‌های ملی در خصوص جرایم معاهده‌ای حقوق ملی خود را اعمال می‌کنند. همچنین وقتی که یک جرم در میان دولت‌ها ابعاد جهانی پیدا می‌کند و بین‌المللی تلقی شود (یعنی تمام دولت‌ها بر اساس حقوق بین‌الملل عرفی جرم مشخصی را ممنوع اعلام می‌کنند) دولت‌ها می‌توانند در جهت تعقیب آن اعمال صلاحیت جهانی کنند حتی اگر قوانین کیفری‌شان رفتار مربوطه را جرم‌انگاری نکرده باشد (Ambos, 2014:223)، یا حتی در مواردی دولت‌ها متعهد به سرکوب یا مبارزه به نحو فعال با جرم هستند (برای نمونه نقض شدید کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹). از این رو قابلیت تعقیب جهانی علاوه بر مسئولیت مستقیم کیفری فردی در مورد جرایم بین‌المللی، از این حقیقت ناشی می‌شود که قابلیت تعقیب جهانی (صرف نظر از حقوق ملی و پیوندهای صلاحیتی کلاسیک) راهی است که از طریق آن دولت‌ها می‌توانند تمایل شدیدشان را در شناسایی رفتار مشخصی به عنوان جرم بر اساس حقوق بین‌الملل کیفری بیان نمایند (Ambos, 2014: 227).

۲- کنوانسیون‌های مقابله: اجزای بین‌المللی مبارزه با جرایم معاهده‌ای

کنوانسیون‌های مقابله با جرایم معاهده‌ای که با هدف مبارزه با رفتار زیان‌آور بازیگران غیردولتی منعقد شده‌اند، از قلب سکه تا فساد، از ممنوعیت مواد مخدر تا تأمین مالی تروریسم، می‌توان گفت یک سیستم حقوق کیفری فراملی را ایجاد می‌کنند. در این سیستم، مبارزه غیرمستقیم با فعالیت‌های کیفری که آثار واقعی یا بالقوه فرامرزی دارند از طریق حقوق بین‌الملل به وسیله حقوق کیفری داخلی انجام می‌شود (Boister, 2003: 955). این معاهدات سه هدف اساسی را دنبال می‌کنند: یک، اطمینان از اینکه جرایم خاص و زیان‌بار به وسیله شبکه‌ای از دولت‌ها جرم‌انگاری شوند. دو، اطمینان از اینکه تعداد زیادی از دولت‌ها بر این جرایم اعمال صلاحیت کنند تا مشکل دولتهایی که به‌عنوان پناهگاه امن برای مجرمان عمل می‌کنند، مرتفع شود. سه، فراهم آوردن همکاری میان دولت‌های ذی‌نفع به‌ویژه به اشتراک گذاشتن منابع و تجربیات به نحوی که دولت‌های ضعیف‌تر را کمک کند.

با توجه به ابعاد حاکمیتی و سرزمینی حقوق کیفری، از لحاظ تاریخی همکاری و هماهنگی دولت‌ها در زمینه جرم‌انگاری، اعمال صلاحیت و اعمال مجازات به‌کندی صورت گرفته است. با وجود این، برخی، استفاده از معاهده برای ایجاد این همکاری‌ها را به قرن ۱۹ نسبت می‌دهند. ممنوعیت تجارت برده در قرن ۱۹ تا حدی به وسیله معاهداتی انجام شد که دولت‌ها را ملزم به ممنوعیت ساختن و مجازات فعالیت‌های مرتبط با آن می‌کرد. حملات تروریستی اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ تعداد زیادی از دولت‌ها را تحریک کرد که در جهت سرکوب فعالیت‌های تروریستی معاهداتی را منعقد کنند. امروزه جرایم تروریستی دسته‌ای از جرایم معاهده‌ای را که در سطح گسترده پذیرفته شده‌اند، شامل می‌شوند (Currie, 2010: 306).

از این‌رو جرم معاهده‌ای پدیده‌ای به‌سرعت در حال رشد است. در پاسخ به این رشد، تقویت همکاری دولت‌ها در مبارزه با جرایمی که به‌طور انحصاری در سطح داخلی نمی‌توان با آن مبارزه کرد به امری ضروری تبدیل شده است. منافع متقابل دولت‌ها در مبارزه با این جرایم دولت‌ها را وادار می‌کند در پی ایجاد معاهداتی باشند که آن‌ها را ملزم به مبارزه با این جرایم کرده و تلاش‌هایشان را در تعقیب مجرمان هماهنگ می‌کند، اما خود تعقیب هنوز بر اساس قوانین کیفری داخلی هر دولت انجام می‌شود. حقوق‌دانان از چنین سیستمی با عنوان «حقوق کیفری فراملی» در مقابل «حقوق کیفری بین‌المللی» یا «حقوق کیفری بین‌المللی در مفهوم مضیق» نام می‌برند (Schabas, 2016: 214). حقوق کیفری فراملی از اجزای بین‌المللی و ملی برخوردار است. اجزای بین‌المللی آن کنوانسیون‌های مقابله و اجزای ملی آن حقوق کیفری ملی هستند.

پیش از انعقاد اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تمایز میان «حقوق کیفری بین‌المللی» و «حقوق

کیفری فراملی» آن‌چنان مهم تلقی نمی‌شد. حتی برخی «حقوق کیفری فراملی» را بخشی از «حقوق کیفری بین‌المللی» در نظر می‌گیرند. با این اوصاف محققان، «حقوق کیفری بین‌المللی در مفهوم مضیق» یا ذاتی را شناسایی کردند. وایز توضیح می‌دهد که: حقوق کیفری بین‌المللی در محدودترین مفهوم ممکنش، حقوق قابل اعمال در یک دادگاه کیفری بین‌المللی دارای صلاحیت عام برای محاکمه کسانی است که مرتکب اعمالی می‌شوند که حقوق بین‌الملل آن را ممنوع و مقرر کرده باید مجازات شوند (Wise, 1999: 286). اما با انعقاد اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی تمایز حقوق کیفری بین‌المللی ذاتی با حقوق کیفری فراملی تثبت شد. درحالی‌که کمیسیون حقوق بین‌الملل جرایم بین‌المللی معرفی شده توسط کنوانسیون‌های مقابله را با عنوان «جرایم معاهده‌ای» در همه پیش‌نویس‌های قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری از ۱۹۹۱ به بعد و از جمله در پیش‌نویس ۱۹۹۵ قرار داده بود، پیش‌نویس ۱۹۹۶ قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشری به فهرستی از جرایم ذاتی محدود شد. این تمایز به اساسنامه رم نیز منتقل شد (Boister, 2009: 345).

۳- الزامات نظام‌های حقوقی داخلی بر اساس کنوانسیون‌های مقابله

حقوق جزا به‌عنوان تجلی حاکمیت سرزمینی دولت-ملت محسوب می‌شود. بر این اساس دولت‌ها همچنان یکی از علایق اصلی‌شان تنظیم قوانین کیفری ماهوی و شکلی و نیز سازماندهی و عملکرد نهادهای قضایی به‌طور مستقل است. از سوی دیگر وضع مقررات کیفری اعم از حقوق ماهوی و آیین دادرسی بر اساس اسناد حقوق بین‌الملل که به بین‌المللی شدن حقوق کیفری نیز معروف است، پدیده جدیدی نیست. تازگی این پدیده میزان گسترش آن است. این امر از طریق مکانیسم‌های مختلف، از همکاری بین دولت‌ها، هماهنگ‌سازی و تقرب، تا ادغام سیستم‌های مختلف حقوق کیفری اجرا می‌شود. این فرآیندها در مقیاس‌ها و سرعت‌های متفاوتی توسعه یافته‌اند و تأثیرات متفاوتی بر حوزه‌های مختلف حقوق کیفری داشته‌اند که بسته به برنامه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی سرعت گرفته یا کند می‌شوند (Cordini, 2022: 23). در این میان هماهنگ‌سازی مکانیسمی را برای تعامل سیستم‌های مختلف حقوق کیفری پیش‌فرض می‌گیرد که در میانه شیوه افراطی همکاری قضایی بین سیستم‌های حقوق جزای غیر یکپارچه که مستقل باقی می‌مانند و یکپارچگی حقوق کیفری که متضمن یکپارچگی کامل است قرار دارد. از این نظر، هماهنگ‌سازی فرآیندی ناقص است، زیرا سیستم‌ها برخی از تفاوت‌های خود را حفظ می‌کنند. وقتی صحبت از هماهنگی کیفری میان نظام‌های حقوقی داخلی می‌شود، می‌توان دو نوع

۱. در سیاق آن بحث‌ها، جرایم معاهده‌ای به جرایم قاچاق مواد مخدر مندرج در کنوانسیون‌های ملل متحد و مجموعه جرایم تروریستی مندرج در معاهدات چندجانبه که از دهه ۱۹۷۰ به این طرف لازم‌الاجرا شده‌اند، اطلاق داشت.

مختلف را تشخیص داد. اولی که به «هماهنگی منفی» معروف است، از طریق تعیین استانداردهای مشترک بین‌المللی (ضمانت‌های سیاسی - کیفری) که اختیارات کیفری دولت را محدود می‌کند، یعنی از طریق شناسایی و توسعه مواضع حقوقی مشترک، که بر حقوق کیفری تأثیر گذاشته و آن را محدود می‌کند، ترویج شده است. مانند میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶. نوع دوم هماهنگی مثبت است که شامل موظف کردن دولت‌ها از طریق یک تعهد بین‌المللی است که جرایم خاصی را در قوانین ملی مربوطه خود بر اساس شرایط مقرر در معاهده مربوطه وارد کنند، یا آنها را مطابق با استانداردهای بین‌المللی هماهنگ کنند (اگر قبلاً چنین جرایمی داشته باشند) و حداقل ساختارهای معینی را در فرآیند کیفری که پیگرد قانونی آنها را تسهیل می‌کند، ایجاد کنند (Cordini, 2022: 25).

در ادامه به تعهدات دولت‌ها در چارچوب کنوانسیون‌های مقابله از جهت هماهنگی و همکاری کیفری خواهیم پرداخت:

۳-۱. جرم‌انگاری

برخلاف ماهیت عرفی جرایم بین‌المللی ذاتی، ماهیت معاهده محور جرایم معاهده‌ای نشان می‌دهد که آن‌ها فقط به دولت‌های طرف کنوانسیون مربوط می‌شوند. به عبارت دیگر برخلاف نفع جهانی درخصوص جرایم بین‌المللی ذاتی، جرایم معاهده‌ای محدود باقی می‌مانند، از این حیث که آنها تابع نظم حقوقی و اخلاقی یک دولت هستند، زیرا منافع ملی آن دولت را تهدید می‌کنند. به عبارت دیگر، مجرمان جرایم معاهده‌ای دشمن جامعه بشریت نیستند، این مجرمان فقط دشمنان دولت‌های هستند که این جرایم را مورد شناسایی قرار داده‌اند (Boister, 2009: 345).

به‌طور کلی معیارها و بایسته‌های مورد نظر در کنوانسیون‌های مقابله ذکر شده‌اند و قوانین ملی کشورهای عضو باید منطبق با مقررات و موازین کنوانسیون باشد. در رابطه با جرم مورد نظر کنوانسیون، معاهده جرم را ایجاد نمی‌کند، بلکه قوانین داخلی آن جرم را ایجاد می‌کنند. به عبارت دیگر این جرایم در حقوق ملی در نتیجه تعهدات معاهده‌ای ایجاد می‌شوند، از این رو معاهده مسئولیت کیفری فردی برای رفتار مورد نظر معاهده را ایجاد نمی‌کند، بلکه حقوق ملی این کار را انجام می‌دهد. معاهده فقط دولت‌های طرف معاهده را به وضع حقوق کیفری خاص ملزم می‌کند (Casese, 2009: 540). بنابراین هیچ رابطه حقوقی میان دولت‌های طرف معاهده و فرد مجرم وجود ندارد، مگر اینکه بر اساس حقوق ملی خودشان این رابطه ایجاد شود.

اینکه چنین آثاری از طریق معاهده ارائه می‌شود، نشان می‌دهد که فقط یک سطحی از نگرانی بین‌المللی در مورد این جرایم وجود دارد (Boister, 2009: 345). همچنین هدف از تعهد دولت‌ها

به جرم‌انگاری رفتار موضوع معاهده در چارچوب قوانین داخلی آن است که مسئله قوانین ملی مختلف در خصوص مجرمانه بودن یک فعل خاص (و تا حدودی اشکال مسئولیت ناشی از ارتکاب آن جرم و مجازات‌های مربوطه) با تحمیل سطحی از هماهنگی حل شود. میزان تحقق این هدف بر حسب معاهدات و موضوع تا حدود زیادی متغیر است (Currie, 2010: 307).

معاهدات قدیمی‌تر جرایمی را که باید سرکوب شوند تا حدی شرح می‌دهند. این نوع معاهدات بر بخش حقوق جزای اختصاصی متمرکز می‌شوند و به‌ندرت به حوزه حقوق جزای عمومی وارد می‌شوند (Clark, 1988: 72). برای نمونه ماده ۳ کنوانسیون قاچاق مواد مخدر ۱۹۸۸ رفتار مورد جرم‌انگاری را نسبتاً روشن مقرر می‌دارد و به‌وسیله تعاریف بسیار جزئی تکمیل می‌کند، اما بعضی «جرایم معاهده‌ای» همچون تروریسم مشکلات تعریفی آشکاری دارند. از جمله دلایل عدم درج جرایم تروریستی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز نرسیدن به یک تعریف قابل قبول از این جرایم بود. مشکل آن است که هر یک از این کنوانسیون‌ها تعریف جرایم اعلام شده در کنوانسیون را به دولت‌های طرف آن واگذار می‌کنند. چون کنوانسیون‌ها خودشان قصد ندارند جرایم را با صراحتی که برای یک محکمه کیفری مناسب لازم است تعریف کنند، مشکل است آنها را عنوان منبعی از تعاریف بین‌المللی مورد توافق مورد استفاده قرار دهیم و بر اساس آن تعقیب بتواند انجام شود (Rubin, 2002: 65).

البته تمایل جدید به سمت ارائه جزئیات بیشتر در مورد رفتار و عناصر جرم است. برای نمونه در کنوانسیون پالمو ۲۰۰۰ در مورد مبارزه با جنایتکاری سازمان‌یافته فراملی و سه پروتکل ضمیمه آن، ابتدا در اولین مواد به تعاریف کلی پرداخته‌اند. این بخش از اسناد شامل تعریف جرایمی است که این اسناد در مورد آنها اجرایی است. همچنین ترمینولوژی خاصی در باب جرایم سازمان‌یافته فراملی در این بخش ارائه شده است که خود می‌تواند باعث ایجاد نوعی هماهنگی در نظام‌های حقوقی گوناگون در تلقی از این نوع جرایم باشد (حبیبی، ۱۳۸۱: ۱۸۳). در کنوانسیون اصلی و پروتکل‌ها از دولت‌های عضو خواسته شده که در قوانین داخلی خود برخی اعمال را جرم بدانند، برای نمونه در کنوانسیون اصلی، چهار جرم اساسی تعریف شده است و از دولت‌های عضو خواسته شده چنانچه این جرایم در مجموعه قوانین جزائی آنها تعریف نشده و وجود ندارد، به این منظور دست به قانونگذاری بزنند.

کنوانسیون‌ها علاوه بر ارائه تعریف جرم، در راستای هماهنگ‌سازی ساختن قوانین کیفری داخلی توجه به برخی نکات دیگر را در زمان قانون‌گذاری داخلی مقرر می‌دارند. برای نمونه در ماده ۴ کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم ۱۹۹۹ مقرر شده است کشورهای عضو مکلفند تأمین مالی تروریسم را جرم انگاشته و با توجه به اهمیت جرم مجازات مناسبی برای آن در نظر بگیرند، از

این رو مجازات باید متناسب با جرم بوده و به نحو مؤثری جنبه بازدارندگی داشته باشد. همچنین وفق ماده ۶ این کنوانسیون هیچ گونه ملاحظاتی اعم از سیاسی، فلسفی، عقیدتی، نژادی، قومی، مذهبی، یا سایر امور مشابه نمی‌توانند از عوامل موجه جرم محسوب شوند.

۳-۲. اعمال صلاحیت قضایی

برای اینکه محاکم دولتی بتوانند برای رسیدگی به جرم و مجازات مرتکبان آن صالح باشند، باید پیوند صلاحیتی میان آن دولت و جرم وجود داشته باشد. به عبارتی جرم باید به جهاتی با دولت ارتباط پیدا کند. دیر زمانی است که بر اساس این پیوندها، اصول صلاحیتی متعددی در سطح نظام‌های حقوقی داخلی مورد استفاده قرار می‌گیرد: اصول صلاحیت سرزمینی، صلاحیت شخصی، صلاحیت واقعی و صلاحیت جهانی از جمله این اصول هستند.

اصولاً در حقوق بین‌الملل قاعده عام و کلی وجود ندارد که دولت‌ها را از انتخاب اصلی از اصول صلاحیتی و اعمال آن منع کند (خالقی، ۱۳۹۲ : ۳۱). با وجود این در چارچوب کنوانسیون‌های سرکوب مشاهده می‌شود که دولت‌های طرف آن ملزم به اعمال صلاحیت قضایی بر جرایم معاهده‌ای می‌گردند. ممکن است در این کنوانسیون‌ها به جای الزام دولت‌ها به اعمال صلاحیت، معجز اعمال صلاحیت داده شود. برای نمونه، ماده ۶ کنوانسیون بمب‌گذاری تروریستی، دولت‌ها عضو را به اعمال صلاحیت بر جرایم ارتکاب یافته در سرزمینشان یا در کشتی‌هایی که با پرچم آن دولت حرکت می‌کنند، یا در هواپیمای ثبت شده در آن کشورها یا جرایم ارتكابی توسط اتباعشان ملزم می‌سازد. اما این کنوانسیون مقرر می‌دارد که دولت‌ها بر اساس مبانی دیگری مانند شخصیت منفعل، حمایتی یا جرایم علیه سفارتخانه‌ها یا مأموران مورد حمایت، می‌توانند اعمال صلاحیت کنند. بر اساس ماده ۷ کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم نیز در برخی موارد مانند جرایم ارتکاب یافته در سرزمین اعمال صلاحیت اجباری است (بند ۱) و در سایر موارد به اختیار کشورها واگذار شده است (بند ۲).

اثر ظریف این نوسان آن است که دولت‌های طرف معاهده مجبور نیستند یک دسته کامل از اصول صلاحیتی را بپذیرند که یا با سنت حقوقی آنها بیگانه است یا برای آن‌ها قابل تحمل نیست، اما دولت‌های طرف معاهده رضایت می‌دهند یا متعرض نیستند که چنین صلاحیتی به وسیله دیگر طرف‌های معاهده اجرا شود، حداقل در خصوص جرایمی که موضوع معاهده هستند. هدف اخیر همچنین گاهی اوقات از این طریق تحقق می‌یابد که به دولت‌ها اجازه می‌دهد، هر اصل صلاحیتی را که منطقاً با حقوق ملی‌شان است، اعمال کنند. کنوانسیون بمب‌گذاری تروریستی و کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم علاوه بر موارد پیش گفته، حاوی چنین قیدی هستند. بنابراین با

پذیرش این شکل از صلاحیت در کنوانسیون‌های مورد توافق، دولت‌های طرف معاهده نمی‌توانند ادعا کنند که اجرای صلاحیت توسط سایر طرف‌ها نقض حاکمیت آنها خواهد بود (Ambos, 2014: 224).

این استفاده از مبانی گسترده صلاحیت با اصل صلاحیتی دیگری تکمیل می‌شود و امکان اجرای بیشتر صلاحیت قضایی را فراهم می‌کند. اصل و تعهد محاکمه کن یا مسترد کن^۱ دولت طرف کنوانسیون را ملزم می‌کند وقتی مجرم معاهده‌ای را دستگیر می‌نماید یا بر او اعمال صلاحیت کند و او را محاکمه و مجازات کند، حتی اگر هیچ‌یک از پیوندهای صلاحیتی معمول با جرم یا شخص مجرم را نداشته باشد، یا به دولت دارای صلاحیت قضایی در مورد جرم مربوطه مسترد کند (Currie, 2010: 309). بر اساس بند ۴ ماده ۷ کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم هر کشور عضو که متهم در سرزمین آن حضور داشته باشد متعهد است مرتکب را یا محاکمه کند یا به سایر کشورهای عضو که طبق بندهای اول و دوم ماده ۷ صلاحیت دار هستند، تحویل دهد.

در عمل مکانیسم محاکمه کن یا مسترد کن تعداد دولت‌هایی که می‌توانند به‌طور قانونی بر مجرمان اعمال صلاحیت کنند را افزایش می‌دهد و آنها را متعهد به انجام آن می‌کند. گرفتن تعقیب از دولت دارای پیوند صلاحیتی اولیه یا اصلی و انتقال آن به دولت دستگیرکننده که استرداد را انجام نمی‌دهد، روشن می‌سازد که جرایم مورد نظر این کنوانسیون‌ها به تمام دولت‌ها مربوط می‌شود و بنابراین می‌تواند توسط آنها تحت تعقیب واقع شود.

اساساً صلاحیت دولت دستگیرکننده به رد درخواست استرداد از سوی دولت دارای پیوند صلاحیتی با جرم بستگی دارد. البته برخی کنوانسیون‌ها مانند ماده ۷ کنوانسیون مقابله با تصرف غیرقانونی هواپیما ۱۹۷۰ درخواست استرداد را لازم نمی‌دانند و دولت دستگیرکننده را در صورت عدم استرداد ملزم به تعقیب می‌کنند.

اصول صلاحیتی مختلف کنوانسیون‌های سرکوب در یک نظم سلسله‌مراتبی قرار ندارند، بلکه به‌طور متقارن اعمال می‌شوند. بنابراین صلاحیت همزمان چندین دولت برای یک جرم معاهده‌ای کاملاً امکان‌پذیر است. بر این اساس، دولت‌هایی که مجرم را دستگیر کرده‌اند و تمایلی به تعقیب ندارند، اختیار دارند که هرکدام از درخواست‌های استرداد موازی را اجابت کنند. البته برخی اصول صلاحیتی از لحاظ ویژگی‌های خاص آنها بر دیگر اصول صلاحیتی اولویت دارند، برای نمونه صلاحیت سرزمینی که بیانگر حاکمیت دولت است و با توجه به خصوصیت اجباری آن در کنوانسیون‌های سرکوب بر دیگر اصول اولویت دارد (Ambos, 2014: 225). زیرا حق حاکمیت داخلی هر کشور ایجاب می‌کند که دیگر کشورها از مداخله در امور داخلی آن کشور اجتناب

1. aut dedere aut judicare.

ورزند. زمانی که صلاحیت اصلی اجرا شود، دیگر نوبت به صلاحیت مکمل نمی‌رسد. در واقع، هدف از تأسیس دیگر صلاحیت‌ها، جلوگیری از بی‌کیفرمانی مجرمان بوده است (فروغی و جودکی، ۱۳۹۶: ۲۵۹). در عمل معمولاً یک دولت دارای پیوند سرزمینی یا سایر پیوندهای نزدیک با مجرم یا مجرمان وارد می‌شود و از این رو تعارض کمی ایجاد خواهد شد. بعضی از معاهدات به این موضوع به‌طور مشخص می‌پردازند. برای نمونه ماده ۸ (۴) کنوانسیون منع شکنجه مقرر می‌دارد: به‌منظور استرداد میان طرف‌های معاهده، چنین جرایمی نه تنها در محل وقوع آن‌ها، بلکه در سرزمین‌های دولت‌های متقاضی اعمال صلاحیت، ارتکاب یافته تلقی می‌شوند. همچنین در ماده ۷ کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم مقرر شده است در صورتی که بیش از یک کشور عضو مدعی صلاحیت کیفری نسبت به جرایم موضوع کنوانسیون باشند کشورهای مربوطه مکلفند در مورد شرایط تعقیب و کیفیت معاضدت قضایی به نحو متناسب با یکدیگر هماهنگی کنند.

همان‌گونه که در قسمت قبل اشاره شد، در حال حاضر هیچ دادگاه و محکمه بین‌المللی‌ای صلاحیت رسیدگی به جرایم معاهده‌ای را ندارد. در حال حاضر با توجه به مشکلات تعریفی و حجم کار عملی دیوان بسیار بعید است که جرایم دیگری در آینده‌ای نزدیک وارد اساسنامه دیوان شود.

البته این امر مانع از این نیست که جرم معاهده‌ای بتواند به یک جرم بین‌المللی ذاتی منجر شود. برای نمونه، اعمال فردی شکنجه یا تروریسم ممکن است به جرایم جنگی یا جرایم علیه بشریت منجر شود، اگر آستانه کافی پیش‌بینی شده حاصل شود. جدای از این مسئله یک جرم معاهده‌ای ممکن است از طریق حقوق بین‌المللی عرفی به یک جرم بین‌المللی واقعی تبدیل شود.

۳-۳. همکاری و معاضدت قضایی

از آنجا که کنوانسیون‌های مقابله مستقیماً به اشخاص مربوط نمی‌شوند و دولت‌ها مخاطب و تابع اصلی هستند، در این کنوانسیون‌ها از دولت‌ها خواسته می‌شود که اقداماتی را در سطح بین‌المللی و در قبال دیگر دولت‌ها انجام دهند، یا در سطح داخلی به اجبار یا به‌صورت اختیاری قوانینی را به تصویب برسانند (برانلی، ۱۳۹۶: ۹۳۷). از این رو این اسناد حاوی دو عنصر همکاری و هماهنگی هستند. یعنی معاهداتی هستند که از یک سو برای همکاری بین‌المللی و از سوی دیگر برای هماهنگی و ایجاد استانداردهای واحد در سطح بین‌المللی تدوین شده‌اند. یکی از اهداف کنوانسیون‌ها، فراهم کردن همکاری میان دولت‌های عضو و مقامات قضایی و اجرایی آن‌ها است. موفقیت این همکاری‌ها در گرو این امر است که تا حد ممکن تعداد بیشتری از دولت‌ها در این همکاری‌ها شرکت کنند. در غیر این صورت مقررات این کنوانسیون‌ها با توافق‌های دوجانبه و

چندجانبه معاضدت قضایی یا استرداد مجرمان تفاوت چندانی ندارد (حبیبی، ۱۳۸۱: ۱۸۲). کنوانسیون‌های مقابله معمولاً سطحی از کمک و همکاری قضایی میان طرف‌های معاهده را مقرر می‌دارند. برای نمونه، ماده ۷ کنوانسیون مواد مخدر ۱۹۸۸ طرف‌ها را به ارائه معاضدت قضایی متقابل در امر تحقیقات، تعقیب و رسیدگی قضایی ملزم می‌کند. بر این اساس، دولت‌های عضو کنوانسیون گسترده‌ترین معاضدت قضایی مشترک را در امر تحقیقات، تعقیب و محاکمات در رابطه با جرایم موضوع بند یک ماده ۳ در اختیار یکدیگر قرار خواهند داد. همچنین با توجه به مسئله شرط مجرمیت متقابل در خصوص استرداد مجرمان، بسیاری از کنوانسیون‌ها صراحتاً دولت‌ها را ملزم می‌کنند که جرم معاهده‌ای را به‌عنوان جرم قابل استرداد شناسایی کنند (برای نمونه ماده ۸ کنوانسیون هواپیماربایی و ماده ۷ و ۸ کنوانسیون مقابله با فعالیت‌های غیرقانونی علیه امنیت هواپیمایی دولتی). از آنجاکه در قوانین کشورهای مختلف یا در معاهدات دوجانبه استرداد مجرمین، وجود عواملی مانند انگیزه سیاسی مجرم مانع از استرداد مجرم برشمرده شده است، در کنوانسیون‌های مقابله مقرر می‌شود که از نظر استرداد مجرمین بین کشورهای عضو، هیچ‌یک از جرایم موضوع کنوانسیون، جرم سیاسی محسوب نمی‌شود (ماده ۱۴ کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم). از دیگر مقررات این کنوانسیون‌ها این است که چنانچه کشور عضوی که در قوانین خود استرداد را مشروط به وجود معاهده کرده است، درخواست استرداد از کشور عضو دیگری که با آن هیچ معاهده استرداد ندارد دریافت کند، می‌تواند این کنوانسیون را به‌عنوان مبنای حقوقی برای استرداد در رابطه با جرایم مندرج در کنوانسیون قلمداد کند (ماده ۱۱ کنوانسیون مقابله با تأمین مالی تروریسم).

به این ترتیب درج مقررات همکاری و معاضدت قضایی در کنوانسیون‌های سرکوب از لحاظ ایجاد مبنای حقوقی و ساختارهای الزام‌آور، بهترین راهکار در این زمینه محسوب می‌شوند. این نوع معاضدت‌های قضایی عامل بازدارنده‌ای برای پیشگیری از جرایم فراملی یا معاهده‌ای است. به این ترتیب که مجرم با فرض دسترسی نداشتن به دستگاه قضایی دولت متبوع خود نمی‌تواند در دولت دیگری مقیم یا پناهنده شود. دولت‌ها در کنار کنوانسیون‌های سرکوب در چارچوب معاهدات دوجانبه همکاری و معاضدت قضایی نیز در این زمینه با یکدیگر همکاری دارند.

۴. چالش‌های اجرای کنوانسیون‌ها مقابله در نظام‌های حقوقی داخلی

تصویب کنوانسیون‌های متعدد در حوزه حقوق کیفری فراملی در ۲۵ سال اخیر دولت‌های طرف این معاهدات و جامعه بین‌المللی در کل را با چالش‌هایی در ارتباط با اعمال این اسناد مواجه کرده است.

۴-۱. انطباق حقوق ملی با الزامات معاهده‌ای

کنوانسیون‌های مقابله از اجزای بین‌المللی سیستم حقوق کیفری فراملی هستند و تلاش می‌شود از طریق این نهادها بر اجزای داخلی این سیستم، یعنی مقررات ملی کیفری تأثیر گذاشته شود. برای اینکه این معاهدات اثر واقعی داشته باشند، باید در نظام‌های حقوقی داخلی دولت‌های طرف معاهده پذیرش شده یا به نحوی ادغام شوند. از بُعد داخلی، این کوتاهی، دادگاه داخلی را از اعمال صلاحیت قضایی محروم می‌کند. اصولاً در این خصوص رویکرد دولت‌ها یکسان نیست. در دولت‌هایی که رویکرد ملی غلبه و حاکمیت دارد، اجرای معاهداتی که به روابط بین دولت و اشخاص می‌پردازند (معاهدات عمودی)، از وضعیت چندان خوبی برخوردار نیست. اما دولت‌هایی که رویکرد فراملی را اتخاذ کرده‌اند از اجرای این معاهدات پشتیبانی می‌کنند، هلند، لهستان از این نمونه دولت‌ها هستند (ایزدی، ۱۳۹۴: ۵۰۱). به عبارت دیگر هر کشور باید بر اساس نظام حقوقی خود آنچه را که مناسب‌ترین مکانیسم اجرایی می‌داند انتخاب کند. در بعضی از کشورها، حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی دو سیستم جداگانه در نظر گرفته می‌شوند. در مقابل آن، در کشورهای بیشتر با سیستم یگانه، معاهده پس از تصویب به‌طور خودکار در قوانین داخلی گنجانده می‌شود و بیشتر مفاد آن به خودی خود اجرایی می‌شوند.

مسئله دیگر پس از پذیرش یا ادغام کنوانسیون در نظام حقوقی داخلی آن است که کشورها نسبت به انطباق با الزامات قانونی کنوانسیون اقدام کنند. اجرای یک معاهده معمولاً مستلزم بازنگری در قوانین جزایی ملی و مقررات مربوط به آن است. اعضای کنوانسیون‌های حقوق کیفری فراملی باید اقدامات لازم از جمله اقدامات قانون‌گذاری و اجرایی را طبق اصول بنیادین حقوق داخلی خود اتخاذ کنند تا اجرای تعهدات خود به موجب این کنوانسیون‌ها را تضمین کنند. از جمله هدف کنوانسیون‌های حقوق کیفری فراملی کمک به دولت‌های عضو برای حرکت به سوی یک مبنای حقوقی مشترک برای جرم‌انگاری اعمال مختلف است که از این امر اغلب به‌عنوان هماهنگ‌سازی تعاریف جزایی یاد می‌شود.

حتی وقتی تعریفی به‌طور صحیح مطابق با الزامات یک کنوانسیون به تصویب رسیده باشد، دادگاه‌ها ممکن است نظر دیگری داشته باشند و بر نحوه تفسیر و اجرای این تعریف تأثیر بگذارند (Boister and Currie, 2015: 443). برای نمونه، در مورد جرم قاچاق مهاجران که در قانون مهاجرت و حمایت از پناهندگان^۱ در کانادا تعریف شده است، دیوان عالی بریتیش کلمبیا در رأی بیان داشت که این جرم بسیار موسع تعریف شده است و به این ترتیب بند ۷ ماده منشور حقوق و

1. Immigration and Refugee Protection Act, SC 2001, C. 27, s. 117.

آزادی‌های کانادا را نقض کرده است، بنابراین فاقد اثر قانونی است.^۱ همچنین استدلال شده که اگرچه یکی از اهداف این کنوانسیون‌ها هماهنگی میان مقررات ملی دولت‌ها و استانداردسازی است، اما با توجه به تفاوت میان نظام‌های کیفری داخلی ایجاد مقررات متحدالشکل در زمینه مجازات‌ها به‌ندرت امکان‌پذیر است (De Londras, 2011: 177)

به هر حال اجرا نشدن تعهدات کنوانسیون‌های مقابله با جرایم معاهده‌ای به دلیل کوتاهی دولت‌ها در پذیرش و ادغام یا اجرای تعهدات در چارچوب حقوق داخلی به تلاش‌ها برای همکاری بین‌المللی در جهت مبارزه با این جرایم لطمه وارد می‌کند، زیرا اگر مقررات معاهده در حقوق داخلی هیچ اثر حقوقی الزامی نداشته باشد، ایجاد یک کنوانسیون مقابله، حتی اگر در سطح گسترده پذیرفته شده باشد، بی‌فایده خواهد بود (Currie, 2010: 311). البته عدم انجام اقدامات داخلی به نقض معاهده و مسئولیت بین‌المللی دولت عضو منجر خواهد شد.

۴-۲. نظارت نداشتن بر عملکرد نظام‌های حقوقی داخلی

کنوانسیون‌های مقابله با جرایم معاهده‌ای اغلب به دلیل فقدان مکانیسم‌های اجرایی مورد انتقاد واقع شده‌اند. اینکه آن‌ها اغلب فاقد مکانیسم نظارت هستند و اجرا به تمایل دولت‌های طرف کنوانسیون بستگی دارد (Cryer, 2011: 181). اکثر کنوانسیون‌های مقابله از هیچ نوع مکانیزم نظارتی که به کشورهای طرف یا سایر بازیگران اجازه دهد تا اجرای داخلی را ارزیابی کنند، بهره‌مند نیستند. البته چند استثنا وجود دارد: معاهدات و سایر اسناد مربوط به کنترل مواد مخدر، فساد و پولشویی دارای مکانیسم‌های نظارتی هستند. نبود مکانیسم‌های نظارت در این زمینه تضاد قابل توجهی را با سایر شاخه‌های حقوق بین‌الملل عمومی مانند حقوق بشر و حقوق بین‌الملل محیط‌زیست نمایان می‌کند. در زمینه‌های حقوق بشری و محیط‌زیستی نهادهای معاهده‌ای بر اجرا نظارت داشته، داده‌ها را جمع‌آوری می‌کنند و توصیه‌هایی برای بهبود اجرای داخلی و حتی به‌روزرسانی هنجارهای بین‌المللی ارائه می‌دهند.

دلایل زیادی برای ایجاد نشدن چنین نهادهایی وجود دارد. از مهم‌ترین آنها این است که مکانیسم نظارت الزامات گزارش‌دهی سنگینی را برای دولت‌هایی که برای برآوردن این خواسته‌ها مجهز نیستند تحمیل می‌کند. آنها هزینه‌بر هستند، به‌ویژه هنگامی که بازدید از کشورها مطرح باشد. از این‌رو دولت‌ها ممکن است از ویژگی‌های بالقوه سنگین و تکراری مکانیسم‌های نظارت اجتناب کنند. دلیل دیگر ممکن است به خصوصیت این معاهدات مربوط شود که ذاتاً نسبت به معاهدات حقوق بین‌الملل محیط‌زیست کمتر آینده‌نگر و برای عملکرد خود به چنین نهادهایی

1. R v Appulonappa , 2013 BCSC 31.

وابسته نیستند. از لحاظ سیاسی نیز این احتمال وجود دارد که دولت‌ها عمداً از ایجاد نهادهای نظارتی به دلیل بی‌میلی یا عدم علاقه به اطمینان از رعایت معاهداتی که می‌توانند پیامدهای عمیقی برای سیستم‌های عدالت کیفری داخلی داشته باشند، خودداری کرده باشند (Rose, 2017: 41).

فقدان نسبی سازوکارهای نظارتی در زمینه کنوانسیون‌های مقابله، پیامدهای قابل توجهی در ارزیابی عملکرد این معاهدات دارد. بدون داده‌های جامع و فراملی در مورد اجرای تعهدات معاهده، تجزیه و تحلیل معنادار پایبندی دولت‌ها به تعهدات معاهده‌ای آن‌ها و همچنین کارآمدی و اثربخشی این اسناد بسیار دشوار است. مزایای بالقوه زیادی برای نظارت وجود دارد. نهادهای نظارتی می‌توانند اصلاحات قانون‌گذاری و تبادل بهترین رویه‌ها را تسهیل کنند و همچنین می‌توانند مبنایی برای به‌روزرسانی خود معاهده باشند.

اندیشمندان حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل مجموعه‌ای از نظریه‌ها در مورد اینکه چرا دولت‌ها به تعهدات حقوقی بین‌المللی خود عمل می‌کنند یا نمی‌کنند، ارائه می‌دهند. این نظریه‌ها دلایل مختلفی را برای رعایت، از جمله منافع ملی، منصفانه بودن یا مشروعیت ذاتی قواعد، نگرانی‌های شهرت و داخلی‌سازی قوانین بین‌المللی در سیستم‌های حقوقی داخلی مشخص می‌کنند.^۱ با این حال، همه این نظریه‌ها وجود اطلاعات مربوط به رعایت و اجرای تعهدات را فرض می‌گیرند. در زمینه حقوق کیفری فراملی، فرض وجود اطلاعات ممکن است به دلیل نبود نسبی نهادهای نظارتی که ممکن است چنین اطلاعاتی را جمع‌آوری کنند و در دسترس قرار دهند، معتبر نباشد. از این رو فقدان نسبی مکانیسم‌های نظارتی، موجب ناتوانی نگران‌کننده‌ای در مورد موضوع ارزیابی رعایت تعهدات می‌شود (Rose, 2017:63).

همچنین بدون داشتن اطلاعات، ارزیابی کارآمدی و اثربخشی کنوانسیون‌های مقابله، اگر غیرممکن نباشد، دشوار می‌گردد. وجود اطلاعات در مورد رعایت معاهدات، اولین گام ضروری در جهت ارزیابی این است که آیا کنوانسیون مقابله به‌طور مؤثر از شکل خاصی از رفتار جلوگیری می‌کند یا آن را کاهش می‌دهد، همکاری بین‌المللی را تسهیل می‌کند یا... برای نمونه، به‌منظور ارزیابی اینکه آیا جرم‌انگاری انواع مختلف تروریسم، روشی مؤثر برای مقابله با این پدیده است یا خیر، لازم است به‌عنوان یک امر اولیه مشخص شود که آیا دولت‌ها واقعاً قوانین لازم را تصویب و اجرا کرده‌اند. تجربه گروه ویژه اقدام مالی (FATF) نشان می‌دهد که حتی با وجود اطلاعات زیاد

1. See e.g. A. Chayes and A.H. Chayes, *The New Sovereignty: Compliance with International Regulatory Agreements* (Harvard University Press 1995); A. Guzman, *A Compliance-Based Theory of International Law* (2002) 90 *California Law Review* 1823; Harold Koh, 'Why Do Nations Obey International Law?' (1997) 106 *Yale Law Journal* 2599.

در مورد رعایت، ارزیابی اثربخشی یا کارآمدی^۱ تلاش بسیار پیچیده‌ای است که ممکن است سال‌ها به بررسی بیشتر نیاز داشته باشد (Rose, 2017: 64).

این واقعیت که سازمان‌های بین‌المللی و محققان بین‌المللی به‌طور کلی فاقد قابلیت ارزیابی رعایت و در نتیجه اثربخشی اکثر کنوانسیون‌های مقابله هستند، موجب عدم اطمینان در مورد رژیم‌های معاهده‌ای موجود در این زمینه می‌شود. با اینکه دولت‌ها مجموعه نسبتاً وسیعی از قواعد معاهده‌ای را برای مقابله با جرایم معاهده‌ای تدوین کرده‌اند، اما در اکثر معاهدات هیچ‌گونه پیگیری برای حصول اطمینان از اجرای داخلی مورد نظر، بلکه تأثیر مورد انتظار پیش‌بینی نشده است. نتیجه یک شکاف قابل توجه میان قانون‌گذاری گسترده‌ای است که دولت‌ها در رابطه با جرایم معاهده‌ای بر عهده گرفته‌اند و توانایی برای اثبات آنچه که واقعاً انجام می‌شود خواهد بود.

نتیجه‌گیری

امروزه جامعه بین‌المللی شاهد مقابله با فعالیت‌های مجرمانه فراملی است که منافع ملی مشترک دولت‌ها را تهدید می‌کند. گاهی اوقات این تهدید تا مرز ارزش‌های جهانی نیز پیش می‌رود. تلاش برای مقابله با این فعالیت‌ها از طریق کنوانسیون‌های بین‌المللی انجام می‌شود. کارکرد این کنوانسیون‌ها مقابله غیرمستقیم از طریق حقوق کیفری داخلی با فعالیت‌های کیفری است که آثار واقعی یا بالقوه فرامرزی دارند. با توجه به اینکه حقوق کیفری بین‌المللی به معنای خاص و حقوق کیفری ملی از لحاظ نظم حقوقی و هم نوع خاصی از جرایم از یکدیگر متمایز هستند، حقوق کیفری فراملی نظم حقوقی متمایزی را معرفی می‌کند. حقوق کیفری فراملی برای توصیف نظم حقوقی است که اجزای بین‌المللی و ملی دارد.

گنجاندن جرایم مورد نظر این نظم حقوقی، یعنی جرایم معاهده‌ای در حقوق کیفری بین‌المللی با خصوصیات این نظام حقوقی سازگار نیست. حقوق کیفری بین‌المللی در معنای خاص به رابطه مستقیم میان جامعه بین‌المللی و جرایم بین‌المللی اشاره دارد، در حالی که در حقوق کیفری فراملی که یک نظام غیرمستقیم است، این رابطه وجود ندارد.

از طرف دیگر حقوق کیفری فراملی یک نظم حقوقی صرفاً ملی هم نیست، زیرا منحصر دانستن این نظم در حقوق کیفری ملی، منشأ این نظم حقوقی و تعهدات بین‌المللی برای اجرا و الزام آن را نادیده می‌گیرد. هویت کلی یا نظام‌مند حقوق کیفری فراملی در درجه اول از این

۱. گروه ویژه اقدام مالی دو مسئله را مورد ارزیابی قرار می‌دهد، اول پایبندی فنی کشورها به توصیه‌ها و سایر استانداردهای مالی بین‌المللی و دیگر، کارآمدی نظام CFT/MLA کشورها در مدیریت ریسک‌های پولشویی و تأمین مالی تروریسم (مرادبان، ۱۳۹۷: ۱۸۶).

حقیقت ناشی می‌شود که حقوق کیفری فراملی مجموعه‌ای از هنجارهای بین‌المللی و ملی است که به دنبال یک عملکرد خاصی است که طبقه خاصی از موضوعات را مخاطب قرار می‌دهد. این هنجارها در درجه اول برای مقابله با (از طریق مجازات غیرمستقیم) اشکال خاصی از رفتار نامطلوبی که دارای عناصر پدیدار شناختی یا هنجاری فراملی هستند و توسط اشخاص در چارچوب صلاحیت دولت‌های طرف معاهده ارتکاب می‌یابند، ایجاد شده‌اند. همچنین مقررات کیفری و صلاحیتی همراه با اشکال مرتبط همکاری و معاضدت قضایی، ساختار مشترکی هستند که در بخش‌های مختلف این نظم حقوقی گنجانده شده‌اند. واقعیت این است که این مقررات کارکردهای استاندارد را در معاهدات مختلف اجرا می‌کنند و نشان‌دهنده ماهیت کارکردی این نظم حقوقی است.

کنوانسیون‌های مقابله با جرایم معاهده‌ای به‌عنوان اجزای بین‌المللی سیستم حقوق کیفری فراملی تعهداتی بر دولت‌های طرف معاهده تحمیل می‌کنند. با توجه به تفاوت اجزای داخلی و بین‌المللی حقوق کیفری فراملی، علاوه بر عضویت در کنوانسیون‌ها، دولت‌ها باید شرایط پذیرش و ورود قواعد کنوانسیونی را در نظام حقوق داخلی خود فراهم کنند. طبعاً قصور در تحقق مدل بین‌المللی مقرر شده به تخلف بین‌المللی دولت متخلف منجر خواهد شد. همان‌گونه که در قواعد مسئولیت بین‌المللی آمده است دولت‌ها در توجیه قصور در انجام تعهداتشان نمی‌توانند به مقررات داخلی از جمله مقررات کیفری خود متوسل شوند (ماده ۳ طرح پیش‌نویس مسئولیت بین‌المللی دولت).

با این حال این واقعیت که دولت‌ها متعهد می‌شوند تا قوانین خود را هماهنگ کنند، به این معنا نیست که این فرآیند عاری از چالش است، زیرا اقدامات مورد توافق در کنوانسیون‌ها اغلب با منافع کشورهای امضاکننده یا با فرهنگ‌های حقوقی ملی خودشان در تضاد است. یا کشورهای امضاکننده ممکن است در برابر هماهنگ کردن قوانین خود بر اساس آنچه در کنوانسیون بین‌المللی توافق شده است مقاومت داخلی داشته باشند.

همچنین فقدان نسبی سازوکارهای نظارتی در زمینه حقوق کیفری فراملی پیامدهای قابل توجهی در ارزیابی عملکرد این معاهدات دارد. بدون داده‌های جامع و فراملی در مورد اجرای تعهدات معاهده، تجزیه و تحلیل معنادار پایبندی دولت‌ها به تعهدات معاهده‌ای آنها و همچنین اثربخشی این اسناد بسیار دشوار است. هرچند نظارت بین‌المللی در مورد برخی جرایم معاهده‌ای می‌تواند الگویی برای سایر کنوانسیون‌ها باشد.

منابع

- ایزدی، علی (۱۳۹۴)، «نگاهی تطبیقی به اجرای حقوق بین‌الملل در محاکم ملی»، مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۵، شماره ۳.
- بارانی، محمد (۱۳۹۲)، «مبانی تعهدات بین‌المللی دولت‌ها در پیشگیری از جرایم جهانی شده»، مجله حقوقی بین‌المللی، سال سی‌ام، شماره ۴۸.
- برانلی، یان (۱۳۹۶)، اصول حقوق بین‌الملل عمومی (ویرایش هشتم: جمیز کرافورد)، ترجمه محمد حبیبی مجنده، قم: انتشارات دانشگاه مفید.
- پوربافرانی، حسن (۱۳۹۳)، حقوق جزای بین‌الملل، تهران: انتشارات جنگل.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جعفری، فریدون (۱۳۸۹)، «تحلیل موضوعات قابل طرح در کنفرانس آتی بازنگری اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»، فصلنامه حقوق، مجله پژوهش حقوق و سیاست، شماره ۳۱.
- حبیبی، همایون (۱۳۸۱)، «کنوانسیون سازمان ملل علیه جنایتکاری فراملی سازمان یافته»، فصلنامه سیاست خارجی، سال شانزدهم، شماره ۱، ۱۳۸۱.
- حسینی‌نژاد، حسینقلی (۱۳۷۳)، حقوق کیفری بین‌الملل، تهران: نشر میزان.
- خالقی، علی (۱۳۹۲)، جستارهایی از حقوق جزای بین‌الملل، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.
- خالقی، ابوالفتح (۱۳۹۴)، حقوق بین‌الملل کیفری عمومی، تهران: انتشارات مجد.
- کاسسه، آنتونیو (۱۳۸۷)، حقوق کیفری بین‌المللی، ترجمه حسین پیران، اردشیر امیر ارجمند، زهرا موسوی، تهران: انتشارات جنگل.
- مؤمنی، مهدی (۱۳۷۳)، حقوق بین‌الملل کیفری، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.
- میرزایی، محمد (۱۳۹۳)، «جرایم فراملی: مفاهیم، آثار، مصادیق»، مجله کارآگاه، سال هفتم، شماره ۲۸.
- نزدی‌منش، هیبت‌الله (۱۳۹۲)، «ضرورت واکنش‌های جهانی شده حقوق بین‌الملل کیفری به جنایات بین‌المللی»، در مجموعه مقالات هدایی به استاد دکتر ضیائی بیگدلی: جامعه بین‌الملل و حقوق بین‌الملل، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.
- مرادیان، بهرام (۱۳۹۷)، نقش اقدامات گروه ویژه اقدام مالی بر قاعده‌سازی و اجرای مقررات مالی بین‌المللی، رساله دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشکده حقوق، پردیس فارابی دانشگاه تهران.
- Albanese, Jay, S (2012), "Deciphering the Linkages between Organized Crime and Transnational Crime", Journal of International Affairs, Vol. 66, No. 1.

- Ambos, Kai (2014), *Treaties on International Criminal Law*, Vol. II, Oxford University.
- Bassiouni, M. Cherif (2013), *Introduction to International Criminal law*, Second Revised Edition, Leiden: Martinus Nijhoff Publishers.
- Boister, Neil (2016), “The Cooperation Provisions of the UN Convention Against Transnational Organised Crime: A “Toolbox” Rarely Used”, *INT’L CRIM. L. REV.*, Vol 16, Issue 1.
- Boister, Neil (2009), “Treaty Crime, International Criminal Court?”, *New Criminal Law Review*, Vol. 12, No.3.
- Boister, Neil and Robert J Currie(ed) (2015), *Routledge Handbook of Transnational Criminal Law*, Routledge.
- Boister, Neil (2003), “Transnational Criminal Law?”, *EJIL*, Vol. 14, No. 5.
- Casese, Antonio (ed.) (2009), *The Oxford Companion to International Criminal Justice*, Oxford University.
- Clark, Roger S (1988), “Offenses of International Concern: Multilateral State Treaty Practice in the Forty Years since Nuremberg”, *Nordic J. Int’l L.* Vol.57, No 1.
- Cryer, Robert (2011), “Drug Crimes and Money Laundering”, in Schabas and Bernaz(eds), *Routledge Handbook of International Criminal Law*, Routledge.
- Cordini, NS (2022), *Treaty Crimes and Argentine Criminal Law: Internalization of Criminal Law and Its Effects on Domestic Law*, *Journal of International Criminal Law*, Vol 3, Issue 1
- Currie, Robert (2010), *International & Transnational Criminal Law*, Irwin Law Inc.
- De Londras, F (2011), “Terrorism as an International Crime”, in Schabas and Bernaz(eds), *Routledge Handbook of international criminal law*, Routledge.
- Mueller, Gerhard O. W (2001), “Transnational Crime: Definitions and Concepts”, in P. Williams and D. Vlassis (eds), *Combating Transnational Crime: Concepts, Activities and Responses*, Great Britain: Frank Cass Publisher.
- Nadelmann, Ethan (1990), “Global Prohibition Regimes: The Evolution of Norms in International Society”, *International Organization*, Vol. 44, No 4.
- Rose, Cecily (2017), “Treaty Monitoring and Compliance in the Field of Transnational Criminal Law”, *Transnational Crime*, Vol 1, Issue 2–3.
- Rubin, Alfred, P (2002), “Legal Response to Terror: An International Criminal Court?”, *Harvard International Law Journal*, Vol. 43, No 1.
- Schabas, William, A(ed.) (2016), *The Cambridge Companion to International Criminal Law*, Cambridge University Press.
- Wise, Edward M (1999), “Codification: Perspectives and Approaches”, in M. C. Bassiouni (ed.), *International Criminal Law: Crimes*, Vol 1, 2nd ed., Transnational Publishers, Inc., Ardsley.